

نقد فیلم



نگاهی به سریال «هیولا، داستان ادگین»

سریال جدید تنفلیکس مرز میان سر گرمی و تفکر را جابه‌جا می‌کند

ناصر سهرایی*

در سال‌های اخیر، پلتفرم تنفلیکس، بزرگ‌ترین تولیدکننده محتواهای جذاب در سراسر دنیا، از تولیدات پرزرق و برق و امتحان‌پس داده فاصله گرفته و به سمت تولید آثار شخصیت محور با رایت‌کند و نگاه روان‌شناختی عمیق‌تر حرکت کرده است. سریال «هیولا، داستان ادگین» یکی از آثار شاخصی است که به عنوان پدیده‌ای ساختاری در نظام تولید با همین فرمول جدید ساخته و عرضه شده است.

تنفلیکس در این ساخته جنجالی، برخلاف جریان مرسوم که جنایت را با هیجان می‌فروشد، جنایت را خیلی درونی‌تر و با سکوت روایت می‌کند. ساختار آرام و کند، تمرکز بر زوایه دید قربانی و حتی پدیدتکار و حذف لحظات کلاسیک تلیق، نشان از بلوغ روایی جدید تنفلیکس دارد. سریال «هیولا» را می‌توان پدیده جذابی دانست که نشان می‌دهد این پلتفرم جریان‌ساز وارد دوران تازه‌ای از تولید محتوا شده است؛ دورانی که در آن تماشاگر «می‌فهمد» به جای آنکه فقط «هیجان‌زده» شود.

از دیدگاه هنری، هیولا یکی از تجربه‌های نادری است که با ابزارهای تصویری، به تحلیل روان انسان می‌پردازد. قاب‌های بسته، نورهای مرده و رنگ‌های سرد، عملاً بیانگر وضعیت ذهنی کاراکتر اصلی سریال است. این یعنی فرم و محتوا در کنار هم فرامی‌گیرند و این هم افزایی، همان چیزی است که در فلسفه سینما از آن به عنوان «سینمای نوین درونی» یاد می‌شود.

فراموش نکنیم، هیولا فقط یک سریال جنایی صرف نیست؛ بلکه یک مطالعه اساسی بصری از انحطاط وجدان بشری محسوب می‌شود. تنفلیکس با تولید این اثر تماشایی نشان داد می‌تواند از محتواهای سرگرم‌کننده جذاب عبور کند و وارد حیطه هنر تفکر و اندیشه شود؛ همان مورد مهمی که پیش‌تر در سینمای اروپا پدیده می‌شود. فراموش نکنیم، هیولا فقط یک سریال جنایی صرف نیست؛ بلکه یک مطالعه اساسی بصری از انحطاط وجدان بشری محسوب می‌شود. تنفلیکس با تولید این اثر تماشایی نشان داد می‌تواند از محتواهای سرگرم‌کننده جذاب عبور کند و وارد حیطه هنر تفکر و اندیشه شود؛ همان مورد مهمی که پیش‌تر در سینمای اروپا پدیده می‌شود. فراموش نکنیم، هیولا فقط یک سریال جنایی صرف نیست؛ بلکه یک مطالعه اساسی بصری از انحطاط وجدان بشری محسوب می‌شود. تنفلیکس با تولید این اثر تماشایی نشان داد می‌تواند از محتواهای سرگرم‌کننده جذاب عبور کند و وارد حیطه هنر تفکر و اندیشه شود؛ همان مورد مهمی که پیش‌تر در سینمای اروپا پدیده می‌شود.

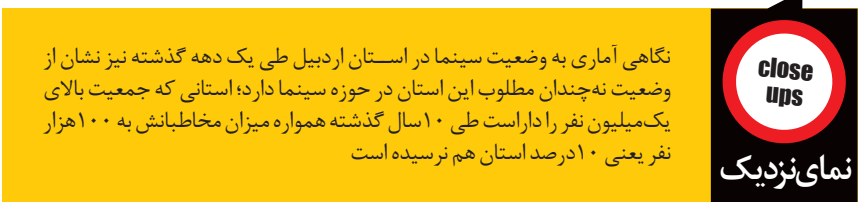
ادگین، الهام‌بخش شخصیت‌زبان شور تارخ سینماهمچون: نورمن بیتنس فیلم روانی، لیفرفیس با آن نقاب وحشتناکش در فیلم کالت کشتار باره‌برقی در تگزاس و کاراکتر فراموش‌نشدهی بوفالو بیل در شاهکار جانانامی در سکوت برده‌اشد. در سریال‌های پلتفرمی، معمولاً بازیگر ابزار جذب مخاطب است اما در سریال هیولا، بازیگر خود، بخشی از سازه فکری اثر است. چارلی هوام کاربلد نه فقط نقش ادگین را بازی؛ بلکه درون او زندگی می‌کند و این نکته مهم را متذکر می‌شود که بازیگری در دوران استریملینگ، دیگر تابع شهرت نیست بلکه تابع شناخت‌زبان انسان مدرن است. چارلی هوام دربارۀ صدا و لحن منحصر بفردش برای خلق کاراکتر ادگین در مصاحبه‌ای می‌گوید: هیچ‌کس نمی‌دانست صدای ادگین واقعی چگونه بوده، تواری‌های ضبط‌شده صدای او در دوران بازجویی هم بسیار قدیمی و بی‌کیفیت بود. من این صدا را نسبت به باور خودم از رابطه ادگین و احترام به مادرش انتخاب کردم. صدای ارام، غمگین، در مواردی نیز ترسناک و وهم‌آلود، گویی این صدا از دل تاریکی شکل گرفته است.

بدون تردید، موفقیت چشمگیر جهانی مجموعه سریال‌های هیولا، نه فقط از کیفیت ساختار که با زبان تاب‌روان جمعی بیشتر مدرن می‌آید، ماهم‌تکون در جهانی زندگی می‌کنیم که بشیر، دیگر بیرونی نیست، بلکه در درون ماست. تماشای چنین سریال‌هایی در عصر حاضر، نوعی تطهیر جمعی محسوب می‌شود. تماشاگر در مواجهه با دنیای تاریکی و جنایت، احساس زنده بودن می‌کند. غول بزرگ و قدرتمند تنفلیکس این نیاز مهم جامعه را به درستی تشخیص داده و با تولید آثاری چون «هیولا» نوعی «کاتارسیس دیجیتالی» می‌سازد. با این تعریف، سسرال هیولا به عنوان پدیده‌ای فرهنگی نیز قابل تفکر و صحبت است. نماد دور‌ای که در آن، انسان برای فهم خودش، به تصویر پنهان می‌پرد. تنفلیکس در اینجا تنها بحث‌کننده یک سریال نیست، سازنده فرهنگ تماشای رنج بشری است. در جهان تلخ و سیاهی که همه چیز در معرض دیدن است، تماشای روایای پنهان کاراکتری چون ادگین دیگر درد ندارد. مادر عصر «تماشای بی‌پایان و بدون محدودیت» زندگی می‌کنیم؛ جایی که تماشاگر از رنج و درد سیاهی تغذیه می‌کند تا احساس کند در این دنیای درد و پیکر و خیلی بی‌رحم هنوز نفس می‌کشد. تماشای چنین سریال‌هایی رنگ خطر بزرگی را به صدا درمی‌آورد؛ تظهِیر زندگی از طریق تماشای تاریکی و انحطاط دیگری. اما خط اصلی آنجا شکل می‌گیرد که این تماشای، به بی‌حسی بدل می‌شود و هنگامی که این تبدیل رخ دهد، به سرگرمی و فروش بیشتر منجر شده و وجدان انسان چشمانی زندگی می‌کند که بی‌تفاوتی‌نگاهی‌کند. تماشای سریال‌هایی چون «هیولا» بیشتر از همیشه ما را به سمت زیبایی‌شناسی در و رنج می‌برد؛ جایی که دیدن رشتی، آغازی برای فهم انسانیت است. در پایان، مهم‌ترین پرسشی که ذهن ما را به خود مشغول می‌کند این است که آیا ما هنوز انسانیم یا تنها تماشاگر هیولا‌های خود؟

*** باز یگر و منتقد سینما**

«جوان» افتتاح و بازگشایی چندین سالن سینما در استان اردبیل را بررسی می‌کند

اردبیل در مسیر «سینمایی‌شدن»



■ تحقق عدالت فرهنگی محسن شاهی، بهره‌بردار مجموعه سینمایی «سوم شهرپور» با اشاره به شعار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مبنی بر «هردمی‌سازی و عدالت فرهنگی» خاطر نشان کرد: بیله‌سوار شهری تاریخی بوده و دارای قدمت ۳هزار۳۰۰ ساله است، ضمن اینکه اداره محکم این شهر نیز از ۱۵۰ سال پیش تاکنون دایر بوده است، اما متأسفانه شهر بیله‌سوار از کمبود امکانات فرهنگی رنج می‌برد. خوشبختانه با اعلام رسمی فراهم شدن مقدمات بهره‌برداري از سینمای «سوم شهرپور» نوعی احساس رضایت عمومی در مردم این شهر ایجاد شده است و استقبال خوبی را صورت داده‌اند، ضمن اینکه بسیاری از شهروندان با برقراری تماس‌های تلفنی پیگیر زمان افتتاح رسمی این مجموعه هستند. امیدوارم افتتاح این مجموعه زمینه‌ساز دیگر اتفاقات فرهنگی مؤثر در آینده نزدیک باشد.

وی یادآور شد: بدون شک مردم فرهنگ‌دوست بیله‌سوار از تنها سینمایی این شهر استقبال بسیار خوبی صورت خواهند داد. در این مجموعه فعالیت‌های فرهنگی دیگری نظیر روی صحنه رفتن آثار نیز صورت می‌گیرد و در هر نوبت شاهد استقبال حدود ۳۰۰ تماشاگر هستیم، بنابراین تصور کنید که در این شهر فیلم‌های روز سینمای ایران با چه میزان استقبالی روبه‌رو خواهند شد، ضمن اینکه در این مجموعه فرهنگی، فضایی در نظر گرفته شده است و در آینده‌ای نزدیک درصدد هستیم از آن به عنوان سینماتک استفاده کنیم. امیدوارم انجام فعالیت‌های فرهنگی باعث شود در این شرایط دشوار اقتصادی، مردم این شهر بتوانند لحظاتی فارغ از مشکلات زندگی روزمره، با تماشای فیلم‌های روز، ساعات خوشی را سپری کنند.

وی با تأکید بر لزوم توسعه و گسترش فضاهای سینمایی در سراسر کشور گفت: این روزها سینما یکی از ارزان‌ترین تفریح‌های ممکن است، ضمن اینکه با استفاده از مدیوم سینما می‌توان فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی مؤثری را صورت داد و این هنر نقش مهمی در انتقال مؤثر یک پیام به شهروندان بر عهده دارد، در نتیجه نیاز است علاوه بر مراکز استان، سایر شهرستان‌ها نیز از امکانات خاص سینمایی برخوردار شوند.

شورای شهر مشکین‌شهر، سینما «آزادگان» پس از ۲۲ سال در حال مرمت و بازسازی است و خوشبختانه این مجموعه با طراحی مدرن آماده بهره‌برداری شده است. طی ماه‌های گذشته مسئولان مؤسسه سینماشهر از این مجموعه بازدید کردند و در تلاش هستیم این سینما به زودی و با حضور دکتر فریدزاده، ریاست سازمان سینمایی به بهره‌برداری برسد.

وی تأکید کرد: هفته گذشته نیز سینما «سوم شهرپور» شهر بیله‌سوار به صورت کامل تجهیز شد و منتظر این‌ان به سامانه «سمفا» هستیم. ان‌شاءالله با حضور ریاست سازمان سینمایی، مجموعه‌های در حال احداث در شهرهای «مشکین‌شهر» و «بیله‌سوار» در یک روز به صورت رسمی افتتاح خواهند شد.

■ افتتاح سینما در شهرهای مرزی نوریان با اشاره به وضعیت سینما «انقلاب» در پارس‌آباد به عنوان دومین شهر پرجمعیت استان اردبیل امتیز گفت: طبق برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته کمپینی با عنوان «همه باهم، سینما» راه‌اندازی شده است که طی آن در روزهای خاصی تخفیف ۵۰ درصدی برای مخاطبان در نظر گرفته می‌شود، ضمن اینکه با همکاری وزارت آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌های اجرایی، در تلاش هستیم برای فیلم‌های مورد توجه هر ارگان تخفیف‌های ویژه‌ای را ارائه کنیم. ارشاد استان و مؤسسه اینک‌با باعث افزایش مخاطبان سینما می‌شود، استقبال سینماداران از نیز به همراه دارد.

معاون هنری و سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در استان اردبیل با اشاره به احیای سینما «لاله» پس از گذشت ۲۰ سال بیان کرد: این سینما در طول سال‌های گذشته تبدیل به مغرובه شده بود اما در نهایت با حمایت‌های اداره کل ارشاد استان و مؤسسه سینماشهر، بار دیگر مورد تجهیز و بازگشایی قرار گرفت. این مجموعه دارای سه سالن است اما در حال حاضر با یک سالن فعال میزبان علاقه‌مندان به سینمای ایران است.

نوریان یادآور شد: همچنین قرار بر این است که فضای مربوط به بالکن دو سینمای «قدس» و «انقلاب» تبدیل به دو سالن وی‌آی‌بی، هر یک با ظرفیت ۵۴ نفر شود.

نوریان در خصوص سایر پروژه‌های سینمایی استان اردبیل نیز گفت: به همت شهرداری و

که خود نشان از تحقق شعار مردمی‌سازی و عدالت فرهنگی است که پس از یک دهه وضعیت آماری استان اردبیل در حوزه سینما شاهد رشد و حتی شکوفایی آن خواهیم بود. **■ شهری بزرگ تنها با ۲ سالن** سعید نوریان، معاون هنری و سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اردبیل گفت: استان اردبیل در حوزه سینما از نظر امکانات و تجهیزات در سطح کشور جایگاه قابل توجهی دارد. با توجه به کمبود سالن سینما در استان‌های ذکر شده به صوت ویژه و سازمان سینمایی در حال پیگیری است و اکنون خبر رسیده است که طی ماه‌های آینده استان‌های قزوین، اردبیل و زنجان در سایر شهرستان‌های‌شان دارای سینما خواهند شد. اما در نزدیک‌ترین زمان ممکن و مطابق گزارش‌های اعلام‌شده یک سال سینماشهر طی چند هفته پیش‌رو استان اردبیل به عنوان نخستین استان از هفت استان کم‌برخوردار در حوزه سینما پس از تلاش‌ها و بررسی‌های صورت‌گرفته در بخش‌های خصوصی و دولتی، با هماهنگی و مشورت‌های کارشناسان در شهرهای بیله‌سوار، مشکین‌شهر و پارس‌آباد که جزو شهرستان‌های پرجمعیت استان به شمای می‌روند، امکان نمایش فیلم در سالن برای مردم این شهرستان‌ها در حال مهیا شدن است. این در حالی است که در همین استان با توجه به وجود تنها سه سالن سینما در سال ۱۴۰۳ آن هم با دارا بودن جمعیت یک‌میلیون و ۳۰۰هزار نفری تنها ۲۳هزار مخاطب به سینما رفتند، آن هم استانی با ۱۲شهرستان و ۲۵شهر که تنها سه سینمای فعال دارد، متأسفانه این‌اذا نگران کرد اردبیل بین سایر استان‌ها از حیث میزان مخاطب در رتبه ۲۹کشوری قرار گرفته است.

نگاهی آماری به وضعیت سینما در استان اردبیل طی یک دهه گذشته نیز نشان از وضعیت نه‌چندان مطلوب این استان در حوزه سینما دارد؛ استانی که جمعیت بالای یک‌میلیون نفر را داراست طی ۱۰ سال گذشته همواره میزان مخاطبانش به ۱۰۰ هزار نفر یعنی ۱۰ درصد استان هم نرسیده و تنها در سال ۱۳۹۷ با ۶۲ هزار مخاطب در بازه ۱۰ ساله دارای بیشترین جذب مخاطب در سینما بوده و این در حالی است که این استان تا اواخر مهر ماه سال جاری تاکنون میزان ۲۲هزار مخاطب شده است که با توجه به افتتاح چندین سالن سینما طی روزهای آینده می‌توان به قطعیّت گفت اردبیل در پایان سال ۱۴۰۴ نه تنها در بخش مخاطب بلکه فروش و رتبه‌بندی کشوری با صعود چند پله مواجه خواهد شد

چگونه رمان‌های ادبی مهارت «ذهن خوانی» ما را تیز می‌کنند

خواندن غرور و تعصب فقط لذت ادبی نیست؛ تمرینی است برای ذهن. جین آستن با روایت‌های چندلایی، گفت‌وگوهای پراز سوء تفاهم و نگاهی دقیق به روان انسان، ما را آواردار می‌کند ذهن دیگران را بخوانیم. درست همان مهارتی که روان‌شناسان آن را «نظریه ذهن» می‌نامند. در آغاز غرور و تعصب، الیزابت بنت بی‌آنکه خود بداند، درگیر بازی پیچیده‌ای از ذهن‌ها می‌شود؛ آقای داریس را می‌شود که از او بد می‌گوید و از همان لحظه، قضاوتی متنی در ذهنش شکل می‌گیرد. اما او از نیت واقعی داریس خبر ندارد و داریس نیز نمی‌داند که شنیده شده است. از همین نقطه، رقصی طرف از احساسات و برداشت‌ها آغاز می‌شود؛ بازی‌ای از حدس و گمان درباره آنچه دیگری در سر دارد. خواننده نیز در جایگاه شاهدهی

معرفی کتاب

نگاهی به کتاب «معنای سفر» نوشته امیلی تامس

«نقشه‌ها» جهان را نشان می‌دهند نه مسیر درون را

■ احمد محمد تبریزی

سفر در روزگار ما دیگر آن معنا و ضرورت قدیمی را ندارد. زمانی بود که انسان برای تجارت، زیارت یا از سر ناچاری راهی سفر می‌شد، اما امروز دلایل سفر کردن رنگارنگ‌تر و شخصی‌تر شده است. انسان مدرن برای فرار از روزمرگی، گریز از تنهایی، کشف تجربه‌های تازه یا حتی برای به‌اشتراک‌گذاری لحظه‌های خود در شبکه‌های اجتماعی، کوله‌بار سفر می‌بندد و راهی می‌شود. سفر دیگر تنها جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر نیست، نوعی تجربه ذهنی و احساسی است که در آن انسان خود را در آیینۀ ناشناخته‌ها بازمی‌یابد. با این همه، دنیای دیجیتال، سفر را از شکلی دشوار و پر زحمت به فرآیندی آسان و در دسترس بدل کرده است. امروزه می‌توان در چند ساعت از قاره‌ای به قاره دیگر رفت، از هزاران شهر عبور کرد و در حالی که هنوز خستگی مسیر را احساس نکرده‌ایم، وارد مقصد شد. این سرعت و سهولت، هرچند امکانات بی‌نظیری در اختیار ما گذاشته، اما پرستی عمیق را پیش روی اندیشمندان قرار داده است: آیا در جهانی که حرکت آسان شده، هنوز «سفر» معنا دارد؟

■ سفر به مثابه تجربه غرابت

کتاب «معنای سفر» نوشته امیلی تامس، فیلسوف جوان و استاد دانشگاه دورهام انگلستان، کوششی است برای پاسخ به همین پرسش. تامس در این کتاب که نشر گمان آن را با ترجمه روان سحر مرعی منتشر کرده، از منظری فلسفی و شخصی به تجربه سفر می‌نگرد. از نگاه او، آنچه سفر را از رفت‌وآمد روزمره متمایز می‌کند، تجربه غرابت است؛ همان لحظه‌ای که انسان با جهان متفاوت روبه‌رو می‌شود و احساس می‌کند چیزها دیگر آشنا نیستند. به بیان او، «سفر وقتی آغاز می‌شود که غرابت را حس کنیم»، یعنی جایی فراتر از آشناهای قدم بگذاریم و خودمان را در سرزمین ناشناخته‌ای دوباره کشف کنیم. تامس با الهام از سنت‌های فلسفی و سفرنامه‌نویسی قرون گذشته، در خلال روایت سفر خود به آلاسکا، لایه‌های فلسفی متنوعی از این تجربه را می‌گشاید: از متافیزیک مکان و زمان گرفته تا اخلاق زیست‌محیطی، از شناخت زیبایی و الوایی گرفته تا مفهوم گردشگری مدرن. در یکی از جذاب‌ترین فصل‌های کتاب، تامس میان دو مفهوم «سفر» و «توریسم» مرزی روشن می‌کشد. از نظر او، توریسم پدیده‌ای مدرن و محصول دنیای سرمایه‌داری است؛ زمانی که سفر از تجربه‌ای درونی و تأمل‌برانگیز به فعالیتی مصرفی و نمایشی تبدیل شد. این گونه از سفر از قرن هفدهم میلادی میان طبقات اشرافی اروپا رواج یافت، اما در قرن بیستم با گسترش صنعت حمل‌ونقل و رسانه‌های جمعی، به یک کالای فرهنگی فراگیر بدل شد. تامس به‌درستی یادآوری می‌کند که توریست امروزی بیش از آنکه در پی شناخت یا تحول درونی باشد، به دنبال ثبت تصویر و جمع‌آوری نشانه‌هاست. از موزه‌ها و بناهای تاریخی گرفته تا سواحل و بیابان‌ها. به تعبیر او، سفر واقعی، پرستی درونی است، اما توریسم تنها پاسخ بیرونی به نیاز دیده‌شدن.



■ وقتی لذت تماشای جهان به ویرانی‌اش می‌انجامد

تامس در فصل دیگری از کتاب به پدیده‌ای می‌پردازد که آن را «توریسم ویرانگر» با آخرین فرصت دیدن می‌نامد؛ یعنی اشتیاقی سیری‌ناپذیر انسان مدرن برای دیدن آخرین بازمانده‌های طبیعت یا میراث فرهنگی پیش از نابودی‌شان. این نوع گردشگری که امروزه به‌ویژه در مناطق قطبی، جنگل‌های آمازون و صخره‌های مرجانی رواج یافته، گرچه از سر کنجکاوی یا دغدغه زیست‌محیطی آغاز می‌شود، اما در عمل روند تخریب را شتاب می‌بخشد. تامس در این بخش، با الهام از نظریات ادموند برک درباره مفهوم زیبایی و الوایی، به تضاد درونی انسان مدرن اشاره می‌کند: ما از شکوه و عظمت طبیعت لذت می‌بریم، اما همین لذت را با تخریب آن تاوان می‌دهیم. به تعبیر برک، زیبایی حس لذت می‌آورد و الوایی حس خطر و شاید راز جذابیت مکان‌های در خطر همین ترکیب متناقض از زیبایی و تهدید باشد.

■ سفر به‌مثابه خودشناسی

کتاب «معنای سفر» تنها کاوایی فلسفی سفر نیست، بلکه دعوتی است برای بازنگری در شیوه نگاهمان به جهان. تامس می‌کوشد نشان دهد سفر اگر به تجربه‌ای درونی تبدیل نشود، تنها جابه‌جایی جسم است. در جهانی که مرزهای جغرافیایی هر روز کوتاه‌تر و مرزهای ذهنی هر روز بلندتر می‌شوند، او ما را به سفری دیگر گونه دعوت می‌کند، سفری که مقصدش نه یک مکان، بلکه «خود ناشناخته» است. هر روز گاری که زمین با بحران‌های محیط‌زیستی، جنگ‌ها و مهاجرت‌های بی‌پایان روبه‌رو می‌شود، بازخوانی چنین کتاب‌هایی ضروری دوچندان دارد. امیلی تامس با نثری ساده و روایتی تأمل‌برانگیز یادآوری می‌کند که سفر کردن نه تنها فرصتی برای دیدن جهان، بلکه مسئولیتی اخلاقی در برابر آن است. کتاب «معنای سفر» مخاطب را با پرسش‌هایی روبه‌رو می‌کند که شاید پاسخ فوری نداشته باشند، اما ذهن را بیدار می‌کنند:

آیا سفر کردن در جهانی ویران، نوعی همدستی با ویرانی نیست؟ آیا می‌توان به تماشای طبیعت رفت، این‌که در نابودی‌اش سهمی داشت و آیا سفر، در معنای اصیلش، راهی برای بازگشت به انسانیت نیست؟

چیزی در پس سخن پنهان است. این ابهام، ذهن ما را آواردار می‌کند تا مدام فعال بماند تا فکر و تردید کنیم و معنا را بسازیم.

به این ترتیب خواندن است نه فقط تجربه‌ای ادبی، بلکه نوعی «تمرین شناختی» است. ما یاد می‌گیریم که چگونه در ذهن دیگری مسیر کنیم، چگونه احساسات و انگیزه‌های او را احسوس کنیم و نیزیم و چگونه از دید او به جهان نگاه کنیم. در نتیجه اینکه خواندن آثار جین آستن، سفر در ذهن انسان است؛ سفری به لایه‌های پنهان احساسات و اندیشه. در این مسیر، خواننده ناخودآگاه مهارتی را تقویت می‌کند که برای زیستن در اجتماع ضروری است: توانایی درک ذهن دیگران. شاید به همین دلیل است که آثار آستن، پس از دو قرن هنوز زنده‌اند، زیرا در جهانی که از سوء تفاهم‌ها و قضاوت‌های نادرست پر است، هیچ چیزی از زشتنداری توانایی فهم دیگری نیست.



■ زبان، ذهن و گفتار غیرمستقیم آزاد

یکی از ابزارهای نیرومند آستن برای بازنامه‌ی ذهن شخصیت‌ها، «گفتار غیرمستقیم آزاد» است. در این شیوه، مرز میان صدای راوی و صدای شخصیت محو می‌شود و خواننده باید حدس بزند که چه کسی سخن می‌گوید و چه

و یکپام علاقه دارد. این سومین سطح از بازگشت ذهنی است؛ ذهنی درون ذهن دیگر و درون ذهن نسومی. در چنین ساختارهایی، خواننده باید بتواند لایه‌های فکری و احساسی را بازسازی کند و همین کار، نوعی تمرین ذهنی است.